

# در ستایش راه شریعتی و رویکرد ایدئولوژیک او<sup>۱</sup>



حسین مصباحیان

پژوهشگر فلسفه، عضو هیئت علمی سابق گروه فلسفه دانشگاه تهران

به مناسبت دوم آذر، نوادیکمین زادروز کسی که نوشت: «و تو، چند گامی از حاشیه به درون آی... تا به بوی سختم، نه به دلالت الفاظم... راه یابی»، (شریعتی، مجموعه آثار ۳۱: ۱۳۲) و بسا متن به گونه‌ای مواجه نشو که گویی «نامه‌ای را می‌خوانی»، بلکه چنان که گویی «سرگذشتی را می‌بینی» (شریعتی، مجموعه آثار ۳۱: ۳۲) و بدان که «هر دلی عقل خویش را دارد، و بنا به جنس عقلی که دارد دنیا را می‌بیند.» (شریعتی، مجموعه آثار ۳۱: ۴۱)

«اساساً در تعبیر و تلقی ایدئولوژی دچار یک اشتباه شده‌ایم و این اشتباه همان است که غالباً در ذهن روشنفکران دنیای سوم وجود دارد و آن دست یافتن شتابزده به یک وسیله‌ای است که بتواند آن‌ها را در دست یافتن به اهداف سیاسی- اجتماعی- انقلابی‌شان به مثابه یک «رساله عملیه» یا یک «آیین‌نامه راهنمایی» یاری نماید، یک ایدئولوژی در چنین صورتی عبارت است از دکمه‌هایی که بر اساس وضع و شرایط خاص موجود شکل گرفته است.» (شریعتی، مجموعه آثار ۳۲: ۳۰۱)

«شرط اول قدم آن است که آنچه را داریم از دست بگذاریم. نوعی شک دکارتی! در اینجا به یک انقلاب گستاخانه فکری و روحی نیازمندیم، شوریدن علیه خویش. باید در این کار اخلاصی مطلق داشت و برای نیل به چنین خلوصی وجودی، باید خود را آماده و قانع کنیم که دغدغه‌مان برای کشف حقیقت، بیش از اثبات حقانیت خودمان باشد.» (شریعتی، مجموعه آثار ۳۲: ۷۴۱)

«نهضت لائیک کردن رژیم حکومت، سازمان‌های اداری، نهادها و تأسیسات اجتماعی و همه وجوه مختلف زندگی در جامعه، یعنی انسانی‌کردن زندگی اجتماعی، یعنی برای زندگی کردن در جامعه قید «انسان بودن» باید جانشین قید «کاتولیک بودن» گردد (شریعتی، مجموعه آثار ۴: ۷۶۲)

## مقدمه

نقل قول‌هایی که از شریعتی در صدر این نوشته قرار گرفته‌اند، هم فهم رایج از شریعتی را مورد تردید جدی قرار می‌دهند، هم آنچه در این نوشته ایدئولوژی‌اسیون اندیشه‌های شریعتی خوانده شده است را به پرسش می‌گیرند و هم مبتنی بر فهم رویکردی او از مفاهیم، ایستگاه‌های مناسب و لازمی را برای صورت‌بندی آراء و اندیشه‌های او بر پایه تقدم رویکرد بر ایده فراهم می‌آورند. در چنین جهتی، قسمت اول مقاله، از طریق کشودن ساخت اندیشه‌های شریعتی، دو قلمرو زندگی فکری (ایده‌ها و رویکردها) او را پدیدار کرده است. در این قسمت بحث شده است که نمی‌توان ایده‌های شریعتی را مستقل از رویکردهای او مبنای تفسیر اندیشه‌هایش قرار داد، بلکه برعکس باید دانست که منطق با تقدم منطقی رویکرد بر ایده یا فرایند بر فرآورده، هیچ ایده‌ای بدون رویکرد ساخته نمی‌شود. از این رو اگر ایده‌ای در برابر رویکرد قرار گرفت، آن ایده مفروض منحل می‌شود، صلابت به شرطی که در منظومه فکری یک متفکر، هم تقدم رویکرد بر ایده قابل ردیابی باشد و هم نسیت ایده‌ها و زمان‌مندی آنها مورد تصدیق قرار گرفته باشد. به فراری که خواهیم دید، هر دو شرط امکان در اندیشه‌های شریعتی قابل صورت‌بندی است. تأکید بر تقدم رویکرد بر ایده اما بدان معنا نیست که ایده‌ها و در اینجا ایده‌های شریعتی فاقد اعتبار هستند، بلکه به این معنا است که اگر مبنای نظری رویکرد شریعتی بزرگداشت همه‌سویه کرامت انسانی است، هر عنصری از اندیشه او که با این مبنا در تناقض افتاده است، منطبق با منطق درونی اندیشه می‌تواند و باید به رادیکال‌ترین شکل ممکن شناسایی و با قوی‌ترین کلمات کنار نهاده شود. بهترین راه برای شناسایی این عناصر خواندن آثاری است که با هر سطحی، در نقد و در دشمنی با شریعتی نوشته شده‌اند. این آثار است که به احتمال به چند برابر آثار خود شریعتی رسیده‌اند، این مزیت را دارند که مؤلفان آنها با چراغ در آثار شریعتی گشته‌اند و هر عنصری از اندیشه او که به تصور آنان می‌توانسته رویکرد او را از کار بیندازد به چندین برابر اهمیتی که آن عنصر مفروض داشته است، برگزار کرده‌اند. اگر تأکید بر وجه رویکردی شریعتی و شناسایی مبنای آن حیاتی و راهگشا است، شناسایی این عناصر مسئله‌ساز و

مسدودکننده راه نیز به همان اندازه حیاتی است. در چنین مسیری ضرورت دارد به نحوی شریعتی‌وار با آن عناصر مواجهات بنیادی صورت گیرد و سهم ایهامات مفهومی اندیشه در به بیراهه کشاندن مسیر به رسمیت‌شناسی کرامت انسانی شناسایی و مورد اذعان قرار گیرد. کاری که اگر شریعتی زنده بود نه بنا بر فرض که بنا به تصریح خود و بنا بر «در راه بودن» رویکردی خود می‌کرد و از نقد هر ناقدی که حدی از حقیقت در کلامش بود، حتی اگر آن نقد همراه با فحاشی بود، استقبال می‌کرد: «به همان اندازه که به روزریست‌ها گوشم بدهکار نیست، چشمم در انتظار صاحب‌نظری است که با انتقاد درست، عیبم را به من بنماید. اگر کسی حرف حساب داشته باشد، ولو آن را با دشنام و اهانت هم بیامیزد، با سیاست بسیار می‌پذیرم. آنچه را گوش نمی‌دهم، فحاشی و دروغ و تهمت خالص یکدست است.» (شریعتی، مجموعه آثار ۱۶: ۳۵). با چنین مواجهه‌ای و بر پایه بحثی که در قسمت اول مقاله یعنی «رویکرد شریعتی در برابر ایده‌های شریعتی» فراهم آمده است، نوشته به سراغ برخی از ایده‌های شناخته شده شریعتی و در صدر آن مفهوم‌پردازی او از ایدئولوژی می‌رود تا نشان دهد که گرچه ممکن است عناصری در آن مفهوم‌پردازی وجود داشته باشد که وجه رویکردی او را تهدید کرده باشند، ولی در مقابل عناصری بسیار قوی هم وجود دارند که هم با تقلیل‌گرایی و بقین‌گرایی مفهوم اولیه ایدئولوژی به مثابه علم ایده‌ها ناهمخوان است و هم با مفهوم دوم و رایج ایدئولوژی به مثابه مجموعه‌ای از ایده‌ها یا آنچه که خود شریعتی آن را «رساله عملیه» یا «آیین‌نامه راهنمایی» می‌خواند، در پی این دو تعریف سلبی از ایدئولوژی نزد شریعتی است که تلقی او از ایدئولوژی به مثابه رویکرد آشکار می‌شود. این مواجهه با ایدئولوژی نزد شریعتی به دین نزد او نیز امتداد پیدا کرده است و خصلت دوگانه رویکردی و ایده‌پردازانه آن شناسایی شده است. گرچه کلیت اندیشه شریعتی در چهارچوب آنچه که در جایی دیگر «ایده رویکردی» نامیده‌ام، قابل تحلیل هستند، ولی ایدئولوژی و دین از آن جهت انتخاب شده‌اند که هم بیشتر از سایر مؤلفه‌های اندیشه او مورد بدخوانی قرار گرفته‌اند و هم کلیاتی از این بدخوانی‌ها در آخرین بخش مقاله با عنوان نقدی بر ایدئولوژی‌اسیون (به معنای رایج) اندیشه‌های شریعتی مورد بررسی قرار

گرفته‌اند. نکته آخر مقدمه اینکه، نویسنده این متن تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا هم در مقام صورت‌بندی رویکرد شریعتی و هم در مقام صورت‌بندی و شناسایی محدودیت‌های ایده‌های او، به سه‌گانه کانتی نقد (خواندن، اتمیزه کردن و سنجش) وفادار بماند. با این همه، تأکید بر این اصل هم ضروری است که «خود شریعتی» همچون خود هر متفکر دیگری برای هیچ‌کس قابل دسترس نیست. امکان ناپذیری عینیت و «دیدگاه از هیچ‌کجا» و به تبع اینها عدم امکان دست‌یافتن به عین چیزی و یا اندیشه‌ای، در مطالعات روش‌شناختی معاصر شناخته شده‌اند از آن است که نیاز به تفصیل و استدلال داشته باشد. بر همین اساس، این مقاله را نیز باید قرائتی از شریعتی دانست که در بهترین شرایط سعی کرده است حضور همزمان ایده و رویکرد در اندیشه او را شناسایی کند، پیچیدگی‌ها و نسبت‌های دیالکتیکی آن را دریابد و از ساده‌سازی و ایدئولوژی‌اسیون (به معنای رایج) اندیشه او پرهیز کند. اندیشه شریعتی همچون هر اندیشه دیگری استعداد قرائت‌های دیگر، حتی قرائت‌هایی به کلی خلاف آنچه در این نوشته پیش رفته است را دارد، و این درس اول علوم انسانی است و آن‌کس که این درس را نیاموخته باشد غیرمحتاطانه ادعا کند که این مفهوم یا این متفکر، و در اینجا شریعتی، این است و جز این نیست اصولاً نمی‌تواند وارد میدان جنگ روایت‌ها شود و بر خود و بر دیگری چیزی بیفزاید. از این گزاره‌ها اما این گزاره بیرون نمی‌آید که چون به عین شریعتی نمی‌توان دست یافت، هر چیزی را می‌توان به او نسبت داد. روش‌شناسی‌های معاصر دقیقاً با همان منطقی که دست‌یابی به عین چیزی را متوهمانه می‌دانند، در همان حال مبنای سه‌گانه کانتی نقد را وارد قلمروهای عملی کرده‌اند تا از برقراری نسبت‌های دلخواهی بیشگیری کنند. متأسفانه اما باید گفت که بسیاری از متونی که در نشریات ایرانی در مورد شریعتی تولید شده‌اند را می‌توان در زمره ادبیات زرد یا آنچه آدورنو و هورکهایمر در سطحی فلسفی‌تر در «دیالکتیک روشنگری»، «صنعت فرهنگ: روشنگری به مثابه فریب توده‌ها» می‌نامند، قرار داد. این نشریات که معمولاً شریعتی را به مواجهه سطحی با اندیشه‌ها و نخواندن روش‌مند متون متهم می‌کنند را می‌توان و باید در مقابل این پرسش قرار داد که شریعتی آیا مهم است یا بی‌اهمیت است؟ اگر اهمیتی